

## ماژلان

رحمت مصطفوی

یکی سنگ آورد، یکی کج آورد، یکی آجر درست کرد، یکی چوب آورد و ساختمان بنا با سرخی معمولی شروع به پیشرفت کرد. ولی گاهگاهی با فاصله های زیاد با کم، رعدی بخروش می آمد و برقی جستن میکرد و از روشنائی برق چشم کارگران بنای تمدن خیره میشد ربهم می آمد. وقتی چشم باز میکردند با کمال تعجب و حیرت میدیدند که در همین يك لحظه يك طبقه باشکوه و شکفت آور از بنای آنان ساخته شده است! کاربرا که آنها می بایست در سالها انجام دهند این رعد و برق در يك چشم بهمزدن انجام میداد.

\*\*\*

انجمنی کردند و بر موجدین چنین رعد و برقی لقب « نابه » نهادند. نوابغ، یعنی این معماران تندکار و باد بیما، انواع گوناگونی داشته اند. بعضی از آنها از لذائذ دنیا صرف نظر کرده، در کسج اطافی خزیده و در راه بروی اعتبار بسته اند؛ روز و شب در آنجا کار کرده اند، کرد و غبار کتاب و دود چراغ خورده اند. برخی دیگر در دریای اجتماع بشناوری پرداخته اند، افراد و افتکارا مطالعه کرده و قیروغنی و شاه و رعیت را شناخته اند، دسته ای مولد اصلی خود را ترک کرده سیر و سیاحت در جهان پرداخته و اقوام و ملل گوناگون را از زیر نظر صائب خود گذرانده اند. گروهی دیگر با موج خروشان اقیانوس ها در آرمایه هیچکس یا از گزانه دریا فراتر نمی نهاد، بنظر تحقیر نکرسته و با شجاعت و نهور فوق العاده خود با طوفان همگین دست یقه شده اند. ولی هر يك از دسته ها، بهر نوع که کار کرده اند، ساختمان بنای عظیم تمدن کمک های شایانی نموده اند و ایوان یا ستون یا دوق مجللی بر آن افزوده اند.

همه را باید تحسین نمود، همه را باید پرستید، و بناج افتخاری که طبیعت بر سر هر يك از آنان نهاد، باید با نظر احترام و تکریم نگرست. فرانو ماژلان بر تالی یکی از ایناست.

\*\*\*

فرانو ماژلان اولین کسیست که عملاً و در نتیجه مسافرت در یائی خود کروییت زمین را ثابت کرده است موضوع کروییت زمین پیش از او نیز بمیان آمده بود و علماء و دانشمندان فرضیات خود را راجع بآن اظهار داشته بودند؛ ولی مرد شجاع و منهوری لازم بود که از خروش امواج سهمناک دریا و رنج مسافرت چندین ماهه ترسد و فرضیات علماء را عملاً بشود رساند. دست تقدیر این مهم را بر عهده ماژلان گذاشت.

فرانو ماژلان در حدود سال ۱۸۰ میلادی در شهر « ساپوروزا » واقع در یرتقال از خانواده نجیبی متولد شد. از دوران جوانی این مرد بزرگ اطلاعات زیادی در دست نیست و بعضی حدس میزنند که پیشخدمت مخصوص ملکه «نورا» همسر زان دوم بوده است. ماژلان بمعیت پسر عموی خود در هلندستان بخدمت

چه بنای باشکوه، عظیم و شکفت انگیزی است! در ساختمان آن چه هنرهای بدیع، چه صنایع شگرف و چه ابداعات حیرت آوری بکار رفته است! از در و پنجره، از دیوار و سقف، از آجرها و خشتها، از بند کشیها و کج کارها، از نقش و نگارها، از ایوانها و ستونها و از چفت و بستهای درهای عظیم آن چه آثار توانائی و قدرتی نمایان است! چه آستانه باشکوه و چه منظره مجللی دارد! سازندگان آن چه قریحه و ذوق و هوش معجزه آسائی داشته اند! معماران آن چه بانوق، بناهای آن چه خوش سلیقه و کارگران آن چه برومند و قوی بوده اند.

در موقع دیدن این بنا لرزهای از حیرت، خوشحالی و ترس بریدند بیننده میافتد!

دالانهای این بنا چه بیچ و خهای عجیب، زیبا و هولناکی دارد! گاهی میترساند، گاهی میلرزاند، گاهی خوشحال میکند، گاهی غمگین میکند، گاهی سعادت میدهد، گاهی شقاوت میدهد، گاهی سیر میکند، گاهی گرسنه میکند... ولی در هر حال بزرگ و خیره کننده است.

اینکه گفتم این بنا شکفت انگیز است بیجهت نیست، معماران آن در زمانیکه شروع ساختمان کردند هیچ نقشه ای تهیه نکرده بودند و ابدأ نمیدانستند (و اکنون هم که دارند بنای عظیم را تکمیل میکنند نمیدانند) عمارت آنان سرانجام چگونه از آب در خواهد آمد! بی نقشه کار میکردند. بناهای آن در زمان شروع ماله و تیشه نداشتند و کارگران آن بدون بیل کلنگ کار میکردند آیا این بنا شکفت نیست؟ آیا معماران آن بی اندازه بزرگ نبوده اند؟ بناهای آن فوق العاده شجاع بوده اند؟ کارگران آن زور و قوت بی منتهمی نداشته اند...؟

اوه که این بنا و هر چه وابسته بآن است چه بزرگه و مرعوز و ببرومند میباشد!!

میدانید اسم این بنا چیست؟

حالت احترام بخود بگیریید و بانکریم گوش کنید:

اسم آن تمدن است.

\*\*\*

در زمانیکه هیچکس نمیتواند حدس بزند با امروز چقدر فاصله داشته است، یکدمه از موجودات جاندار طبیعت که راست راه میرفتند، برای مقاومت در مقابل سرما و گرما خود را در پوست انواع دیگر حیوانات می پیچیدند و ظاهر آهیچگونه وسائل دفاع و حمله نداشتند تصمیم گرفتند ساختمان بنای بی نقشه تمدن را شروع کنند.

شروع کردند و یا اینجا رسید و که میداند یکجا خواهد رسید.

بمیان خویش پرداخت و سپس در «مالاکا» و مراکش علائم و امارات زیادی از شجاعت و تهور خویش نشان داد. در محل اخیر بر اثر زخمی که بر پایش وارد آمد لشک شد و چون پادشاه برتقال که «مانوئل» نام داشت بعه اسپانی دربارۀ او روا داشت در اکتبر سال ۱۵۱۷ وطن خود را ترک کرد و باسپانیا رفت.

مدتی قبل از این زمان بر اثر کشف نقاط جدید بین برتقال و اسپانیا بر سر تقسیم این نقاط نزاعی در گرفته بود و پاپ آلکساندر ششم برای اینکه باین منازعه خاتمه دهد خطی فرضی بر روی اقیانوس کشیده بود و بدین ترتیب نقاط مکشوفه جدید را بدو قسمت تقسیم کرده هر یک را بیکس از دو دولت تخصیص داده بود. در ضمن این تقسیم جزائر «ملوک» باسپانیا تعلق گرفته بود. ماژلان ب فکر افتاد که از سمت باختر راهی برای وصول باین جزائر پیدا کند و برای عملی کردن اینکار بانقلق روی فالبرو که بکتن از منجمین آترمان بود نقشه‌ای طرح کرد و آنرا بنظر پادشاه اسپانیا یعنی «شارل کت» رساند این نقشه اسلاً نقشه‌ای تجارتمی بود و مخارج آن را تاجری بنام «کریستوبال دو هارا» تقبل کرده بود.

وقتی باین نکته بر میخوریم و می بینیم محرك ماژلان برای مسافرتش تجارتمی بوده است، ممکن است در بزرگی و نبوغ اوشبهه‌ای برای ما دست دهد. و او را بازرگان نفع پرستی بنداریم که برای جلب سود مادی بمهالک سفر دریائی تن داده است. ولی چقدر بخاطر قه ایم اگر چنین تصویری بمادست دهد محرك ظاهری تمام توابع دنیا موضوع هائی از این قبیل بوده است ولی بهترین دلیل بر بزرگی و نبوغ آنان اینست که چنین محرکهائی برای همه مردم همسر آنان وجود داشته و هیچیک نظیر شاهکارهای آنانرا بمنصه ظهور نیآورده اند. در آترمان سدها ملاح و دریا نورد دیگر بوده اند که همه میل داشته اند چنین نقشه‌نرا عملی سازند؛ ولی هیچکدام نکردند و ماژلان کرد.

توابع برای عملی کردن افکار بزرگ خود از پشت آویرها و محرك هائی ظاهری استفاده میکنند نه اینکه تحت تأثیر آنها قرار گیرند.

بهر صورت باوجود دودلیهای پادشاه و مخالفت رؤسای مستعمراتی اسپانیا و ادعای پادشاه برتقال، نقشه ماژلان مورد قبول واقع شد و قرار داد آن در یازدهم مارس ۱۵۱۸ بین ماژلان و روی فالبرو از یکطرف و دربار اسپانیا از طرف دیگر منعقد شد. روی فالبرو بفسلسله کمی از این زمان دیوانه شد و انجام نقشه بزرگ بر عهده ماژلان ماند. از طرف دربار اسپانیا شخصی بنام «کارتازنا» ویکتور از قبای ماژلان موسوم به «استفان گومز» برای نظارت در عملیات او تعیین شدند.

ماژلان برای انجام مسافرت خود پنج کشتی در اختیار داشت بدین ترتیب:

۱- کشتی «ترینیداد» بطرفیت ۱۴۰ تن که خود ماژلان در آن مسافرت میکرد.

۲- کشتی «سان آنتونیو» بطرفیت ۱۴۰ تن که فرماندهی آن با

«ژوان دو کارتازنا» بود.

۳- کشتی «کنسپسیون» بطرفیت ۱۱۰ تن که فرماندهی آن با «کاسپار دو کزادا» بود

۴- کشتی «ویکتوریا» بطرفیت ۱۰۰ تن که فرماندهی آن با «لوی دومندوزا» بود.

۵- کشتی «سانتا گو» به طرفیت ۹۰ تن که فرماندهی آن با «ژوئائوسرانو» بود.

بیشتر ملوانان این کشتیها فرانسوی، برتقالی و قلامان بودند و علاوه بر آن فرانسیکویبیگاکتا، ی ورونی و «دوآرنه باروزا» ی برتقالی نیز بعنوان وقایع نگر جزو همراهان بودند بدین ترتیب ماژلان در روز دوم سپتامبر ۱۵۱۹ از «سان لوکار دوبارامدها» حرکت کرد.

از همان آغاز مسافرت زبردستان شروع به بی انطباقی کردند و فرمانده مجبور بود با بی انطباقیهای آنان مبارزه کند و از جمله «ژوان دو کارتازنا» را بزندان انداخت. ماژلان در سیزدهم دسامبر ۱۵۱۹ بخلیج «ریودوژانیرو» وارد شد و این خلیج مدتی قبل از طرف برتقالیها و اهالی شهر «دیپ» کشف شده بود. مصب رود «لاپلاتا» و بندر «سن ژوآین» بترتیب در اول ژانویه ۱۵۲۰ و ۳۱ مه آن سال بوسیله ماژلان کشف شد ولی هرچه بطرف جنوب میرفتند و در صدد کاروشی تشکیه ای که دو اقیانوس را بهم وصل میکرد بر میآمدند، بر عدم رضایت ملوانان افزوده میکشت. در اول آوریل «کزدا» و «مندوزا» شورش برپا کرده کارتازنا را آزاد نمودند ولی ماژلان دستور داد مندوزا را بقتل رساند و سپس توانست نظم و ترتیب را دوباره در کشتیها برقرار کند. ماژلان پس از رفع شورش «کزدا» را اعدام کرد و کارتازنا و کیش کشتی را در کرانه رها نمود ولی چهل تن از ملوانانرا که محکوم شده بودند مورد عفو خود قرارداد.

بنظر بنگه می بینیم ماژلان برای رسیدن بمقصد عالی خود نه تنها باموانع طبیعی و امواج خروشان دریا دست بگریبان بود، بلکه تا کز بر بود زبردستان و ملوانان بی انطباق و شورش خودرا نیز ساکت کند. کمتر کسالی پیدا میشوند که بیکه و تنها وبا شجاعت و تهور تمام در وسط اقیانوس با هزاران موانع صعب تصادم کنند و معذالک دست از طلب ندارند و همچنان در رسیدن بمقصد با فشاری نمایند. ارزش و اهمیت و عظمت چنین مردانی هم بعلمت ندرت و قلت عدد آنان است.

زمستان جنوبی کم کم شروع میشد و همین جهت ماژلان ناگزیر کشت پنج ماه در بندر سن ژوآین توقف کند. کشتی سانتیاگو که برای اکتشافات سمت جنوب فرستاده شده بود در «ریودو ساسیا کروز» غرق گشت ولی «سرانو» موفق شد که ملوانان را جمع آوری کند و برگردد. ماژلان در ۲۴ اوت دومرتبه حرکت کرد و از بیست و ششم این ماه تا هیجدهم اکتبر در «سانتا کروز» متوقف شد. ماژلان دستور داده بود که مقداری سمت جنوب پیش بروند تا



## سپیده دم

اثر طبع آقای دکتر لطفعلی صورتگر

چو خورشید آن چهره زیبا کشاید	گره از دل تا شکبیا کشاید.	بدشت آیم از باغ بگریزم ایرا	دل مستمندات بصحرا کشاید!
چو بفرورد آن روشنی بخش کیتی	در فرهی بر رخ ما کشاید.	مرا نیست بر بوستان بان نیازی	که بنده در باغ را یا کشاید!
همه راز بنهفته در یرده شب	سپیده دمان پیش دانا کشاید.	بدل گویم آنجا که در بسته یابی	گران جان چه استادمای تا کشاید؟
ره عاقبت بر فرومایه بنده	دو بازوی مرد توانا کشاید!	چه ناشادمانی که هر مشکلت را	بلبختندی آن شوخ ترسا کشاید.
سیاس جهان آفرین را چکاوک	فراز چمن لب بر آوا کشاید!	فری آنکه قاری دل درد مندش	ز روشن چراغ کلیسا کشاید.
سحر که چو چشم فرو بسته ما	بر این طارم نغمز مینا کشاید.	گر امروز کاری فرو بسته داری	بمان کن سرانگشت فردا کشاید؟

زندگی یکی از شجاعترین ابناء بشر بدینگونه بیابان رسید. مازلان در تمام دوره زندگی خود در نبرد بود و سرانجام در نبرد جان داد.

پس از مرگ او «کابلرو» فرماندهی دو کشتی باقیمانده را به عهده گرفت و آندو را بجزائر ملوک برد. سپس «سبدل کابو» فرمانده کشتیها شد و باباری از ادویه بجناب اسپانی روان گشت. کشتی «تریفیداد» هم در طول راه بازماند و سرانجام از تمام پنج کشتی و انبوه ملوانانی که با مازلان حرکت کرده بودند فقط کشتی «ویکتوریا» با هجده ملوان در ششم سپتامبر ۱۵۲۲ بکشور اسپانی بازگشت. «بیکاشا» شرح مسافرت مازلان را با طرز ساده و عامیانه برشته تحریر در آورده و اگرچه این کتاب جنبه علمی چندانی ندارد ولی چون شرح وقایع از روی راستی و درستی در آن داده شده است سند مهمی بشمار میرود.

\*\*\*

این بود شرح مختصری از زندگی یکی از معماران تندکار بنای تمدن این مردم یکی از بزرگترین جامعه انسانی بشمار میرود و بر کردن ابناء بشر حق بزرگی دارد. بین شجاعت او و کرمش کلمبوس آمریکو و کوسپوس و شجاعت سفر اطراف اریستولو و شجاعت لوئرو کالون و شجاعت راجریسکن و ولتر و شجاعت ادیسون و نیوتون و هیچوجه تفاوتی نیست. شجاعت و لبوغ اینان فرشته ای است که بلباسهای مختلف در میآید. ابری است که گاهی باران، گاهی برف و گاهی تگرگ میشود، برقی است که گاهی چراغ، گاهی رادیو و گاهی اطمینان میشود زری است که گاهی شمش، گاهی سکه و گاهی گوسفاره میشود.

اینان اخترهای فروزان عالم بشر هستند و تمام ممنوعان خود را رهین منت خویش ساخته اند.

اینان ظاهراً مبدردند ولی در حقیقت تا جامعه بشری برپاست زنده اند.

شاید تنگه مورد نظر را پیدا کنند و در غیر این صورت تصمیم داشت که از راه جنوب امریکا بجزائر ملوک برود. در هیجدهم اکتبر از سانتا کروز حرکت کردند و دو کشتی «سان آنتونیو» و «کنسیسیون» در بیست و یکم اکتبر تنگه ایرا که به «تنگه مازلان» موسوم شد کشف کردند. در این موقع «استفان گومز» با رئیس خود شروع بمخالفت کرد و در یکی از اکتشافات که از کشتی مازلان دور افتاده بود ملوانان را بشورش وا داشت و خود با کشتی «سان آنتونیو» فرار کرد و در ششم مه ۱۵۲۱ بشهر سویل برگشت.

مازلان بمسافرت خود ادامه داد و در بیست و هشتم نوامبر ۱۵۲۰ باقیانوس باختری رسیده کرانه هائی را که کشف کرده بود به «سرزمین آنتین» یا «تزدرفو» موسوم ساخت و چون اقیانوس مکشوف را خیلی آرام دید نام «اقیانوس آرام» بر آن نهاد. مازلان در اقیانوس کبیر در جهت شمال باختری پیشرفت خود ادامه داد و پس از کشف جزائر بسیاری در ششم مارس جمع الجزائر «ماریان» را کشف کرد. در مابود متهور پرتغالی بالاخره در شانزدهم مارس بجزائر «فیلیپین» رسید. در طی این مسافرت طولانی غذا و آب شیرین کم کم روپان تمام رفت و چیزی نمانده بود که ملوانان از گرسنگی تلف شدید. مازلان موفق شد که رئیس ساکنین جزیره «سلو» را بآئین مسیح در آورده ولی وقتی خواست او را بر رؤسای دیگر تفوق و سیادت دهد آن رؤسا از اطاعت فرمان او سر باز زده بمقاومت برخاستند. لذا با پنجاه و پنج تن از همراهان خود بر رئیس جزیره «ماناس» که ۱۵۰۰ تن بمقابله او فرستاد حمله برد. مازلان در این جنگ کشته شد.

مأموریت او با تمام رسیده و این راد مرد شجاع و متهور که بکشف راه مورد نظر خود موفق شد نبود نخستین کسی است که مسافرت دور دنیا را انجام داده است.